

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2020S4D14SH81M ISSN-P: 2538-3701

ریشه یابی علل بزهکاری از منظر فقه و حقوق اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۴/۱۲)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه رازی

پریسا نظری

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی کرمانشاه

سیده فاطمه مرتضوی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

جرایم و بزهکاری‌ها در جوامع انسانی، اساساً بر مبنای بسترهایی که زمینه‌ساز وقوع جرم هستند؛ شکل می‌گیرند. ریشه‌یابی وقوع جرم، امری بسیار مهم بوده و در واقع، برای کاهش وقوع جرم باید با ریشه‌ها و علت‌ها مبارزه شود. به همین علت است که امروزه، پیشگیری از جرم که از مهم‌ترین اقدامات در مبارزه با جرم محسوب می‌شود؛ از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. توجه به این نکته، مختص انسان‌های عادی نبوده؛ بلکه ادیان الهی و برگزیدگان خداوند نیز همواره به این مسئله توجه قابل ملاحظه‌ای را مبذول داشته‌اند. اسلام نیز به عنوان کامل‌ترین و آخرین دین آسمانی، سعی کرده است که تمامی جنبه‌های زندگی انسان‌ها را پوشش داده و انسان‌ها را در مسیر رسیدن به کمال، رهنمون گردد. تعالیم دینی به‌ویژه در دین مبین اسلام، خطرات گمراهی و انحراف از صراط مستقیم را به انسان‌ها گوشزد کرده و مسیرهای درست را به بشر نشان داده است. دین اسلام که همه‌ی سازوکارهای زندگی بشری را با خود به همراه دارد؛ دربرگیرنده‌ی مفاهیم پیشگیری از گناه و جرم بوده و بیان‌کننده‌ی علل و عوامل آن است. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که از لحاظ فقه و حقوق اسلامی، عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر وقوع جرم و بزهکاری کدام‌اند؟

واژگان کلیدی: فقه، حقوق اسلامی، بزهکاری، جرم، گناه، ریشه‌یابی علل بزهکاری

^۱ نویسنده مسئول - آدرس پست الکترونیکی: ahmadvand@razi.ac.ir



تاریخ بشر، نشان‌دهنده‌ی آن است که جرم، جزء جدایی‌ناپذیر جوامع انسانی بوده است. با شکل‌گیری اولین خانواده‌ی بشری بر روی زمین، اولین جرم نیز به وقوع پیوست (نبوی، محمد‌هادی، ۱۳۹۱). از آغاز خلقت انسان، بشر برای برقراری نظم و امنیت در جامعه و محیطی که در آن زندگی می‌کرد، تلاش نموده و با توسل به شیوه‌های گوناگون، سعی کرد تا از بروز جرایم و هرگونه اقدامی که نظم جامعه را به خطر بیندازد، جلوگیری کند. بزهکاری و جرم و جنایت، در همه‌ی جوامع بشری رواج داشته، دارد و خواهد داشت (پارسا، محمد، ۱۳۷۵). حتی در بسته‌ترین جوامع که قوانین شدیدی نیز در آنها اجرایی می‌شود؛ باز هم درصدهای زیادی از افراد، مرتکب بزه و جنایت می‌شوند. بدین لحاظ می‌توان پذیرفت که حد معینی از جرم و جنایت در یک جامعه، امری عادی و اجتناب‌ناپذیر است. اما اگر میزان جرایم و جنایات از این مرز فراتر رود؛ مردم حق دارند نگران شوند و گردانندگان آن جامعه نیز اگر احساس مسئولیت کافی داشته باشند؛ می‌بایست درصدهای ریشه‌یابی این جرایم برآیند و پس از شناخت علل و عوامل آن، برای مقابله با آن قاطعانه اقدام کنند. دین اسلام به عنوان دین خاتم که همه‌ی سازوکارهای زندگی بشری را با خود به همراه دارد، دربردارنده‌ی مفاهیم پیشگیری از گناه و جرم بوده و بیان‌کننده‌ی علل و عوامل آن است (نبوی، ۱۳۹۱). قرآن کریم و روایات اسلامی، برای پیشگیری از جرم و بزهکاری، مقررات بدیعی را ارائه داده‌اند که شامل شناسایی و خشکاندن علل و ریشه‌های آنها، پیشگیری اصلاحی، وضعی و کیفری می‌شود. براین اساس، تنها با یکی از این شیوه‌ها نمی‌توان از وقوع جرم و انحراف و ناهنجاری‌های اجتماعی پیشگیری کرد؛ بلکه باید از همه‌ی آنها در کنار هم، برای تحقق این هدف بهره برد. از آنجا که قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، علاوه بر اینکه استفاده از سایر انواع پیشگیری را امری بایسته و ضروری می‌داند، بر پیشگیری اصلاحی و بازسازی شخصیت مجرمان نیز تأکید خاصی دارد. این نوشتار با هدف بررسی و تبیین دیدگاه فقه و حقوق اسلامی در زمینه‌ی پیشگیری از جرم و با تأکید ویژه بر شناخت ریشه‌ها و عوامل بروز این پدیده، به موضوع مورد بحث می‌پردازد.

بخش اول: مفهوم بزهکاری

جرم یا بزه (مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، دفتر ۱۱، ۱۳۹۳) هرگونه رفتار یا ترک رفتاری است که قانون را نقض می‌کند و برای آن در قانون، مجازات مشخصی تعیین شده است. جرم در لغت به معنای «گناه» آمده است. (سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی، فارسی، جلد اول، ذیل کلمه جرم) اهمیت نسبی جرایم مختلف و شیوه کیفر دادن فعالیت‌های مجرمانه، در طول تاریخ و در جوامع مختلف، متفاوت بوده است. جرم و جنایت و بزهکاری از مفاهیم کلیدی در حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی جنایی هستند. در جرم‌شناسی پدیده‌های بزه، بزهکار و بزهکاری، به عنوان سه رکن اصلی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین در ادامه، سعی در ارائه‌ی یک تعریف برای هر کدام از این ارکان، داریم. هر عملی که در جامعه، قوانین را نقض کند و مجازات در پی داشته باشد، «بزه» نامیده می‌شود (اکبری، حسین، ۱۳۹۱). هر جرمی که اتفاق می‌افتد، دارای علل سازنده‌ای است که بر روی فرد اثر می‌گذارد و او را به سوی ناسازگاری و نابهنجاری اجتماعی سوق می‌دهد. پیامد این سوق دادن‌ها، ارتکاب خطا است و خاطی را به یک تعبیر «بزهکار» می‌نامند. «بزهکاری»، مجموعه‌ای از جرایمی است که در یک زمان و مکان معین به وقوع می‌پیوندد (روپیکرو محمدرضا، ۱۳۹۱). بزهکاری، یک میکروب اجتماعی است. این میکروب در محیطی که آمادگی پروراندن تبه‌کار نداشته باشد، بروز نکرده و به تبع آن، جرمی نیز اتفاق نمی‌افتد. در ایران نیز بزهکاری به کل جرایمی گفته می‌شود که در صورت ارتکاب به موجب قوانین قصاص، دیات، حدود و تعزیرات دارای مجازات هستند.

قربانی یا بزه دیده کسی است که بر او جنایت رفته است. در واقع کسی است که جرم یا بزه به ضرر او واقع شده است. فرهنگستان ایران در سال ۱۳۲۰ واژه «بزه‌دیده» را به جای «مَجْنیَّ علیه» و در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی واژه «بزه» را به جای «جرم»، و «بزهکار» را به جای «مجرم» برگزید.



بخش دوم: عناصر تشکیل دهنده جرم یا بزه

عنصر در لغت به معنای اصل و حسب و جنس و ماده اولیه است. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ ۱۹، ۱۳۸۷، صفحه ۴۶۷) برای اینکه جرمی محقق شده و قابل مجازات باشد، وجود شرایطی لازم است این شرایط به دو گروه تقسیم می‌شوند: عناصر عمومی و اختصاصی. به لحاظ حقوقی برای آنکه فعل انسانی جرم به‌شمار آید باید؛ نخست، قانون‌گذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصر قانونی)؛ دوم، عمل یا ترک عمل مشخص به منصفه ظهور و بروز یا کمینه به مرحله فعلیت برسد (عنصر مادی)؛ سوم، با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی یا معنوی)؛ این عناصر که در تمامی جرایم مشترکند، عناصر عمومی نام دارند. (گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴، صفحه ۷۳) اما عناصر و شرایط دیگری نیز در تحقق جرم مؤثرند که موسوم به عناصر اختصاصی‌اند. این عناصر در جرایم مختلف، متفاوتند و موجب تمایز و تشخیص جرائم از یکدیگر می‌شود، مثل بردن مال غیر در جرم سرقت.

بخش سوم: مقایسه پدیده بزهکاری در میان ملت‌ها

باید توجه داشت که بزهکاری و جرم یک پدیده‌ی اجتماعی و کاملاً نسبی است؛ چرا که عملی در یک زمان و در بین برخی ملت‌ها، جرم محسوب می‌شود، در حالیکه در زمان و مکان دیگر جرم شناخته نمی‌شود. برای روشن شدن این مطلب، چند نمونه را برای شما توضیح می‌دهیم. قبل از ظهور اسلام و در دوران جاهلیت، زنده به گور کردن نوزادان دختر در بین قبایل عرب، شیوه‌ای معمول بود و مجازاتی در پی نداشت؛ در حالیکه پس از ظهور اسلام در شبه جزیره‌ی عربستان، این عمل به شدت تقیح و نهی شد و عنوان گناه پیدا کرد. یا اینکه هم‌جنس‌بازی و لواط در آتن یونان و قبیله‌ی چوکچی و سرقت در قوم اسپارت جرم نبوده؛ ولی در بیشتر جوامع جرم محسوب می‌شده است. در جزایر فیجی، کشتن پدر و مادر نه تنها جرم نیست؛ بلکه کاری نیک نیز شمرده می‌شود. و یا «پدرکشی» در بین اسکیموها و

«دخترکشی» در چین باستان، اساساً جرم شناخته نمی‌شد. سرخپوستان بلاک‌فوت، دزدیدن اموال بیگانگان را کاری نیک می‌انگارند و بسیاری از محرومان ستم‌دیده، ربودن اموال بیگانگان را «دزدی» و «بد» نمی‌شمارند؛ در صورتی که از منظر صاحب‌نظران اجتماعی هیچ کدام از این نظرات پذیرفته نمی‌شود. زنان اسکیمو اگر توسط مردی قوی‌تر از شوهرانشان دزدیده شوند؛ مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند، هم چنین آن مرد «زن دزد» مورد تشویق جامعه‌ی اسکیموها قرار می‌گیرد؛ زیرا جرأت کرده است که خانواده‌ی ضعیفی را از بین ببرد. بنابراین می‌توان گفت که نظر جامعه نسبت به جرم در همه‌جا یکسان نیست (جامی، مهدی، ۱۳۹۱). در دوران قدیم و قبل از رواج یافتن تفکر علمی، ناهنجاری امری ذاتی و سرشتی تلقی می‌شد و متفکران قدیم معتقد بودند افراد همانطور که خصوصیات جسمانی مثل رنگ مو، چشم و غیره را از والدین خود به ارث می‌برند؛ به همان ترتیب رفتارهای خود را نیز از والدین دریافت می‌کنند. به نظر آنها افراد یا ذاتاً نیکو سیرت هستند و یا بد سیرت، و این سرشت و ذات هم امری طبیعی است و از هنگام تولد شکل گرفته است. فلذا افرادی که ذاتاً بد سیرت هستند؛ کجرو و منحرف باقی می‌مانند زیرا طبیعت و دست تقدیر، آنها را چنین آفریده است و کاری هم از دست دیگران ساخته نیست. این تفکر سنتی، با آغاز مطالعات علمی و بررسی‌های گوناگون در زمینه‌ی بزهکاری از بین رفت و بعد از آن، تبیین‌های متعددی از جانب بسیاری از صاحب‌نظران در مورد بزهکاری ارائه گردید و از اوایل قرن بیستم مسئله‌ی بزهکاری و شناخت شخصیت منحرفان به منظور اصلاح آنها و پیشگیری از وقوع جرم، بیش از پیش مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

۶۴۹



بخش چهارم: عوامل فردی بزهکاری از منظر فقه و حقوق اسلامی

براساس آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، علل پیدایش جرم را می‌توان به دو دسته‌ی فردی و محیطی (اجتماعی) تقسیم نمود؛ علل فردی، در چهار حوزه‌ی وراثتی، فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی، قابل بررسی می‌باشند.

الف) غفلت از یاد خدا، فراموشی قیامت و حب دنیا

یکی از عوامل ناهنجاری و سرانجام، بزهکاری از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، غفلت است. ریشه‌ی تمامی گناهان انسان، در واقع به غفلت انسان برمی‌گردد (روپیکر، محمدرضا، ۱۳۹۱). غفلت از خدا و توجه به دنیا موجب می‌شود که محبت دنیا در دل ریشه دوآند و سرآغاز همه‌ی گناهان گردد (محمودی، یوسف، ۱۳۹۷). از این روست که امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «حب الدنيا رأس کل خطیئه؛ ریشه‌ی همه‌ی گناهان، حب دنیا است». (شیخ صدوق، الخصال، صفحه ۲۰) حب دنیا از غفلت است و ریشه‌ی غفلت، البته در ضعف عقلانیت و ناآگاهی انسان نهفته است. و همین غفلت باعث می‌گردد که انسان، خود را فراموش کند و در نتیجه، در وجودش انواع صفات ناپسند به وجود آید و درصدد علاج آن برنیاید. این بیماری یکی از امراض مهم قلب و روان انسان است که سبب بیماری‌های دیگر می‌شود؛ چون هر نوع ناهنجاری و بزهکاری که از انسان سر می‌زند از اعضا و جوارح اوست (روپیکر، ۱۳۹۱). مثلاً گناه و ناهنجاری گاهی به وسیله‌ی دست بروز می‌کند و گاهی به سبب پا و یا از طریق زبان و یا چشم و گوش؛ در هر صورت همه‌ی این اعضا و جوارح به فرمان قلب، اقدام به انجام کار خلاف می‌کنند که در دیدگاه دین، معصیت و نافرمانی خدا و از نظر جامعه‌شناسی، ناهنجاری و بزهکاری است. آری، قلبی که از خدا بریده و به معاد نرسیده و از راهنمایی و روشنایی نور وحی استفاده نکرده باشد، «قلب غافل» نام دارد. چون چنین قلبی در مقام فرماندهی اعضا و جوارح قرار دارد و منشأ انواع و اقسام اقدامات علیه ارزش‌ها تلقی می‌گردد. دین مبین اسلام، یکی از علل روانی جرم را فراموشی خداوند می‌داند. در این رویکرد؛ فراموشی خداوند بدترین معامله‌ای است که یک انسان می‌تواند دچار آن شود؛ معامله‌ای که در پی آن هزاران جرم و صدها ضرر و زیان، متوجه انسان می‌شود. تعالیم دینی، چنین افرادی را فرد فاسق یعنی کسی که از اطاعت خداوند خارج شده است، معرفی می‌نماید؛ ولی این که در کجا و با چه امری و با ارتکاب چه جرمی او فاسق شده است، در اینجا موضوعیتی ندارد. نقش بازدارندگی و حفاظتی ایمان به معاد و روز واپسین، در بهداشت اجتماعی و پیشگیری از جرم؛ قابل انکار نیست. از سوی دیگر کاهش و سستی باور به معاد، انسان را جری و جامعه را جرم‌زا می‌نماید (اکبری، ۱۳۹۱). امکان ندارد که فرد و جامعه‌ی

معتقد به قیامت و روز حسابرسی و نظام ثواب و کیفر الهی، با جامعه‌ای که منکر آن‌هاست، در شرایط مساوی، آمار جرائم ارتكابی یکسانی داشته باشد. به طور مثال، قرآن کریم، یکی از عوامل کم فروشی را ضعف ایمان به قیامت می‌داند و می‌فرماید: «ویل للمطففین؛ الذین اذا اکتالوا علی الناس یتستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون الا یظن أولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم...» وای بر کم فروشان؛ آنان که وقتی برای خود پیمانہ می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند؛ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانہ یا وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آنها گمان نمی‌کنند که [سرانجام] برانگیخته می‌شوند در روزی بزرگ؟...» [مطففین/۱-۵] غفلت از یاد خداوند و یاد معاد و روز قیامت، که این دو نیز معلول و نتیجه‌ی همان محبت به دنیاست؛ در پیدایش رذایل نفسانی و امراض درونی تأثیر فراوان دارند (روپیکر، ۱۳۹۱). هر کدام از رذایل اخلاقی، خود مولد چندین جرم و بزه می‌باشند (یامین پور، وحید، ۱۳۸۹). وجودی که در آن رذایل اخلاقی باشد، به مانند مزرعه‌ای است که در آن هر کدام از این رذایل، همچون بذری عمل می‌کند که از آن بذر، صدها جرم و گناه جوانه می‌زند. پس مهمترین کار برای مصون ماندن از گناهان، خشکاندن ریشه‌ی رذایل اخلاقی در وجودمان می‌باشد.

۶۵۱

ب) برتری جویی و استکبار

یکی از خصلت‌های فردی و روحی و روانی که از نظر قرآن موجب ارتکاب جرم می‌شود و انسان را وامی‌دارد که به عصیان امر خداوند پردازد، عبارت است از: استکبار و تکبر که نمونه‌ی آن در قرآن؛ سرپیچی شیطان از سجده نمودن بر آدم و رانده شدن او از درگاه الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین...»؛ و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر نافرمانی و تکبرش از کافران شد» [بقره/۳۴].



در آیه‌ی دیگر، قرآن کریم می‌فرماید: «و لقد آتینا موسی‌ الکتاب و قفینا من بعده بالرسول و اتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس افکلما جائکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون...؛ ما به موسی، کتاب تورات را دادیم و بعد از او پیامبرانی پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم، دلایل روشن دادیم و او را به وسیله‌ی روح القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هر زمان پیامبری چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید و از ایمان آوردن به او خودداری نمودید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟» [بقره/۸۷]. مطابق این آیات، برتری‌جویی و استکبار موجب جرم قتل، آن هم قتل مصلحان و رسولان الهی می‌شود. هم‌چنانکه روحیه‌ی استکبار و احیاناً مخالفت امر خداوند و تکذیب انبیای الهی نیز معلول خصلت برتری‌جویی دانسته شده است. ارتباط میان جرم و تکبر کاملاً روشن است.

ج) حسد

حسد که یکی دیگر از عیوب فردی ما انسان‌هاست، از نظر اسلام رابطه‌ی بسیار نزدیکی با برخی جرایم دارد که یکی از این جرایم، کوشش برای به انحراف کشاندن دیگران است. در ماجرای نزاع فرزندان حضرت آدم، که منجر به قتل هابیل به دست قابیل شد و اولین جرم از نظر تاریخی است؛ می‌بینیم که این جرم، ریشه در حسد دارد. در واقع، قبول شدن عمل یکی از برادران در پیشگاه خداوند، دیگری را وادار به قتل برادرش کرد. در داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، حسد برادران، کار را به جایی می‌رساند که آنان تصمیم می‌گیرند یا یوسف را بکشند و یا این که به زمین دوردستی تبعید کنند. حسد یکی از عوامل بسیار مؤثر ارتکاب جرم از نظر قرآن کریم است؛ جرائمی مانند: قتل، تهمت زدن، کوشش برای تشویش و انحراف مردم از حق و حقیقت، بخشی از جرائمی است که ریشه‌اش حسد است.

د) ضعف و کاستی ایمان

نقش ایمان مذهبی در کاستن جرایم اجتماعی بر کسی پوشیده نیست و هر قدر ایمان استوار باشد، تعهد و التزام انسان در برابر قواعد و نورم‌های رفتار اجتماعی، قوی‌تر است (محمودی،

۱۳۹۷). ایمان، به انسان مصونیت می‌بخشد و در برخی موارد؛ عنصری بی‌بدیل برای جلوگیری از وقوع جرم است. در جریان حضرت یوسف (سلام الله علیها)، ایمان است که مانع وقوع جرم منافی عفت می‌شود و بعید است که هیچ عامل دیگری در چنین مواقع حساسی بتواند، این نقش را ایفا کند. اگر ایمان مذهبی در انسان سست شود؛ به موازات آن احتمال وقوع جرم نیز افزایش می‌یابد.

ه) جهل، حماقت و فقدان بینش سیاسی-اجتماعی

جهل و حماقت، زمینه‌ی گناه را در انسان به‌وجود آورده و او را به‌سوی گناه می‌کشاند. جهل به خدا، جهل نسبت به هدف از آفرینش جهان هستی، جهل به نوامیس خلقت، جهل به آثار گناه (اکبری، ۱۳۹۱) و جهل به مصرف کردن انرژی خدادادی در راه صحیح آن. به طور مثال، یک فرد جاهل و بی‌سواد نسبت به مسائل بهداشتی، غذای آلوده به میکروب را بر اثر جهل به آن، به آسانی می‌خورد ولی یک دکتر میکروب‌شناس هرگز آن را نمی‌خورد. در دوران جاهلیت که گناهان گوناگونی سراسر زندگی مردم را گرفته بود، بیشتر بر اثر جهل و حماقت مردمان آن دوران بود (نقیبی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲). همین جهل و ناآگاهی است که متأسفانه امروزه، سبب شده تا دشمن با شیخون فرهنگی بی‌رحمانه‌ای که به عقاید و افکار ما زده، بیشتر از همه، افکار جوانان ما را مورد هدف قرار دهد. و آنان را از هویت دینی و ملی خویش تهی سازد (یامین‌پور، ۱۳۸۹). منظور از فقدان بینش سیاسی-اجتماعی نیز آن است که انسان زمانه‌ی خود و مردمان آن را نشناسد و با چشم و گوش بسته به حیات طبیعی خویش ادامه دهد (شایگان، فریبا، ۱۳۸۹). این چنین شخصی احتمال فریب خوردنش توسط افراد حيله‌باز و شیاد، بسیار زیاد است. چه بسا از همین راه در مسیر ناشایستی قرار گیرد و خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر وی و نیز اجتماع وارد آید (پارسا، ۱۳۷۵).

و) لجاجت و تعصب و اصرار بر خواسته‌های خویشتن

برخی انسان‌ها از نظر روانی حالت لجاجت دارند و به هیچ وجه به افکار دیگران اعتنایی نمی‌کنند. لجاجت و اصرار بر خواسته‌های خویش، گاهی انسان را به ارتکاب جرم و گناه

وامی دارد (محمودی، ۱۳۹۷). چنین حالتی که به طور قطع و یقین، همراه با تعصبات بیجا و غیرمنطقی است؛ نمونه‌های فراوانی در تاریخ انبیاء و امت‌های پیشین دارد که نتیجه‌ی آن مخالفت با انبیای الهی بوده است (نبوی، ۱۳۹۱).

ز) ترس از گرسنگی

ترس و هراس در بسیاری از موارد جرم‌زا است؛ که یکی از این موارد ترس از گرسنگی است. در اعصار گذشته با توجه به کمبود مواد غذایی در مقایسه با امروز، این خوف و هراس بیشتر بود، و اولین قربانی این خوف هم اقشار ضعیف اجتماع مانند پسران و دختران خردسال بودند.

ح) محبت و عشق

علاقه‌ی وافر به چیزی و رسوخ آن در اعماق قلب انسان، اراده‌ی انسان را ضعیف و او را به سوی خود می‌کشاند. اگر محبت به خداوند و نیکی‌ها در قلب انسان، جای گیرد؛ مایه‌ی سعادت و آرامش انسان و رستگاری اوست. محبت‌های زیان‌آور، انسان را اسیر می‌کند که نتیجه‌اش جرم و جنایت و تباهی انسان است.

ط) تقلید کورکورانه

تقلید؛ یعنی پیروی از افکار و اندیشه‌ها و یا کردارهای شخصی و اجتماعی فرد یا گروهی. این تقلید، گاه آگاهانه و از سر بینش است و گاه هم کورکورانه. آنچه باعث ناهنجاری می‌شود، دنباله‌روی و پیروی کورکورانه و بی‌قید و شرط است (محمودی، ۱۳۹۷). ما در جامعه افرادی را می‌بینیم که پوشش و گفتار و رفتارشان، متناسب با یک جامعه و فرهنگ اسلامی نیست؛ بلکه الگوبرداری از فرهنگ غربی است. این چنین افرادی به این صورت تمردهایی را علیه ارزش‌های حاکم بر روابط اجتماعی در جامعه اسلامی روا می‌دارند (یامین‌پور، ۱۳۸۹). بنابراین تقلید به معنای عدم استقلال، وابستگی ذلت‌بار به دیگران، و به دنبال آن، مُدپرستی و

هرزه‌گرایی و زندگی پوچ و طفیلی، یکی از موضوعات زمینه‌ساز ظهور و بروز جرایم و گناه می‌باشد.

ی) پیروی از شیطان و هوای نفس

با توجه به این که شیطان در قلب انسان رخنه می‌کند و زمینه‌ی میل انسان را به گناه فراهم می‌نماید، بنابراین مناسبت دارد که یکی از عوامل فردی ارتکاب جرم، و سوسه‌ی شیطان و پیروی از هوای نفس باشد؛ قرآن کریم در خصوص نقش شیطان و همچنین اصرار و طمع او نسبت به انحراف انسان‌ها، آیات زیادی دارد، که به یک نمونه از آنها اکتفا می‌شود: «یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین * انما یامرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله مالا تعلمون...؛ ای مردم از آن چه در زمین است، حلال و پاکیزه‌ی آن را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چراکه او دشمن آشکاری برای شماست، او شما را فقط به بدی‌ها و کارهای زشت فرمان می‌دهد [و نیز دستور می‌دهد] که آن چه را که نمی‌دانید به خداوند نسبت دهید» [بقره/۸۶۱ و ۹۶۱]. مطابق این آیه‌ی شریفه، شیطان با زمینه‌سازی و سوسه‌ی انسان را به ارتکاب گناهیانی چون فحشاء و بدی‌ها و افتراء نسبت به خداوند وادار می‌کند.

ک) شهوت

انسان در دوران بلوغ، با بروز علائم و نشانه‌های شهوت، تمایلات جنسی خود را شعله‌ور و سرکش، احساس می‌کند و در واقع در زمان اوج غریزه‌ی جنسی و فشار درونی حاکم بر وجود انسان، معمولاً برای اطفای آتش شهوت و ارضای تمایلات جنسی ممکن است دست به اعمال ناشایست و غیر اخلاقی و خلاف شرع بزند و در این حال، جامعه‌دچار بی‌نظمی شده و همچنین بنیاد خانواده دچار تزلزل و گسیختگی می‌گردد. با تمام تلاش‌هایی که بشر امروزه از خود نشان داده است، هنوز نتوانسته مهار این حیوان سرکش را در اختیار گیرد و قدری از سرعت انحطاط اخلاقی بکاهد؛ لذا از طرق مختلفی استفاده شده است تا از اشاعه‌ی اعمال منافی عفت جلوگیری گردد. اسلام به عنوان کامل‌ترین دین با شناخت کاملی که از فطرت



انسان داشته، راه‌های پیشگیری متعدد و در عین حال جوابگو را ارائه داده که با بکار بستن آنها، می‌توان از وقوع این جرم پیشگیری کرد. عللی که در این‌جا به صورت مختصر به آن اشاره شده، بخشی از علل فردی جرم و گناه از دیدگاه اسلامی است.

بخش پنجم: عوامل اجتماعی بزهکاری از منظر فقه و حقوق اسلامی

محیط اجتماعی بر اثر عوامل مختلفی، افراد را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند؛ پس لازم است برای بررسی بهتر موضوع، محیط اجتماعی را از چند منظر مورد بررسی قرار دهیم. محیط اجتماعی را می‌توان به محیط‌های خانوادگی، اتفاقی، انتخابی و تحمیلی تقسیم کرد که هر کدام از این محیط‌ها به سهم خود تأثیر بسزایی در بروز رفتار انحرافی و ارتکاب جرم دارد.

الف) نقش خانواده در بروز بزهکاری

خانواده، محیطی است که شخص بدون اینکه حق انتخاب داشته باشد در آن متولد میشود و در این محیط شخصیت او پرورشی می‌شود. خانواده، کوچکترین واحد اجتماعی است که به‌وسیله‌ی ازدواج زن و مرد تشکیل می‌شود و با تولد فرزندان تکامل می‌یابد. اما اینکه فرزندان چگونه پرورش یابند تا به این تناسل بقا ادامه دهند و صحت و سلامت جامعه را تأمین نمایند؛ خود زائیده‌ی تفکر، تلاش و روش‌های تربیتی خانواده است (شایگان، ۱۳۸۹). بزهکاری در افراد، هرچند می‌تواند به عوامل بسیاری، از جمله مشکلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره وابسته باشد؛ اما در گام نخست این خانواده است که کودک را به مسیر صحیح هدایت می‌کند یا بستر گناه و جرم و انحراف را برای او مهیا می‌سازد (روزبه، رضا، ۱۳۹۷). این محیط، رابطه‌ی مستقیمی با بروز انحرافات اجتماعی از جمله ارتکاب جرم دارد. انسان‌ها به دلیل ویژگی اجتماعی بودن خود، از بدو تولد تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اطرافیان خود قرار می‌گیرند و رفتارها و گفتارهای افرادی که به‌نحوی در ارتباط با او هستند را سرمشق رفتاری خود قرار خواهد داد. نوع تربیت و عملکرد والدین و به خصوص مادر، در دو دوره‌ی بسیار حساس بارداری و شیردهی، موجب بروز چنین رفتارهای ناشایستی در فرزندان خواهد شد. لذا مسئولیتی بزرگ بر دوش پدران و مادران است تا با انتخاب محیطی خوب و سالم، با

ناهنجاری‌ها مبارزه کنند. علاوه بر این، محیط فاسد و آلوده‌ی خانواده، همچنین فقر یا ثروت موجود در میان خانواده نیز، نقش بسزایی در بزهکار شدن افراد خواهد داشت (شایگان، ۱۳۸۹). باید توجه داشت که وقتی محیط خانواده رو به گسیختگی می‌رود، غالباً منجر به فرار کودکان از منزل، مدرسه و ولگردی می‌شود و آنها را به ارتکاب جرایم مختلف می‌کشاند (پارسا، ۱۳۷۵). آلودگی محیط خانوادگی و تمام عوامل خارجی که در اطراف انسان، از آغاز انعقاد نطفه وجود دارد؛ بر رشد بدنی و روحی وی تأثیر می‌گذارند. بدون تردید یکی از زمینه‌های جرم و گناه، محیط خانوادگی فاسد و ناپاک است. به این ترتیب، اگر با گسترش بزهکاری در جامعه روبه‌رو هستیم؛ باید خانواده را به‌عنوان اولین کانال ورودی فرد به اجتماع، مورد بررسی قرار دهیم و علل و انگیزه‌های اولیه‌ی جرم و بزهکاری را در آن جستجو نماییم. کودکان و نوجوانان بزهکار، معمولاً دارای والدین بسیار خشن و سخت‌گیر یا بسیار بی‌تفاوت و بی‌توجهی هستند. عدم توجه و اهمیت به نیازها و خواسته‌های جسمی و روحی کودک، ذهن و فکر او را مغشوش کرده و دچار ناآرامی و التهاب می‌نماید. از طرفی خشونت‌ها، سرزنش و سرکوفت‌های بی‌مورد، بی‌لیاقتی، سرخوردگی و در نهایت اضطراب دایمی را به ناخودآگاه فرد انتقال می‌دهد. در چنین وضعیتی کودک که جایگاه مشخصی برای خود در خانواده نمی‌یابد؛ کم‌کم از حالت عادی خارج شده و به اعمالی روی می‌آورد تا شاید از این طریق توجه دیگران را به خود معطوف دارد. برای کودک در این مرحله زیاد مهم نیست که این امر دارای نتایج مثبت و یا منفی هستند؛ بلکه آنچه برای او حائز اهمیت است، فقط نیاز به نگاه و توجه دیگران است که در اثر کمبودهای عاطفی در وجود او ریشه دوانده و او را وادار به چنین کارهایی کرده است. از دیگر مؤلفه‌های مهم در سوق یافتن نوجوانان و جوانان به سمت و سوی بزهکاری و انحرافات اجتماعی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده‌ها، پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند، اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست (شایگان، ۱۳۸۹). در چنین وضعیتی، فرزندان به حال خود رها شده، ارتباط آنان با افراد مختلف بدون هیچ نظارت، ضابطه و قانون خاصی در خانواده صورت می‌گیرد. روشن است که چنین وضعیتی زمینه را



برای خلأ عاطفی فرزندان فراهم می کند. در برخی از خانواده ها پدر، مادر و یا هر دو، بنا به دلایلی همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و...، نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. در این گونه خانواده ها که با معضل طلاق و جدایی مواجه هستند، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت کننده ای در جریان زندگی نداشته و در پاره ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای موج اجتماع، گرفتار نامالیقات می شوند. علاوه بر طلاق، مرگ پدر و یا مادر نیز بسان آواری سهمگین بر کانون و پیکره خانواده سایه افکنده، و در برخی موارد به دلیل بی توجهی یا کم توجهی به فرزندان و جایگزین شدن عنصر نامناسب به جای فرد از دست رفته، ضعیف شدن فرایند نظارتی خانواده، افزایش بیمارگونه ی بحران های روحی و روانی فرزندان و... موجب روی آوری فرد به سمت ناهنجاری ها و انحرافات اجتماعی می شود (یامین پور، ۱۳۸۹).

ب) نقش فقر در بروز بزهکاری

انسان، یک موجود نیازمند است. بدین جهت که «آبراهام مزلو» روان شناس معروف آمریکایی برای انسان یک سلسله نیازهای بنیادی در نظر گرفته است که مهم ترین آنها عبارتند از: نیاز به آب و غذا، امنیت و همچنین نیازهای فیزیولوژیکی بدن (پارسا، ۱۳۷۵). به جرأت می توان گفت که فقر و بیکاری، از جمله عوامل مؤثر و تأثیرگذار در پیدایش جرم و ارتکاب آن است (روزبه، ۱۳۹۷). به نظر برخی از جامعه شناسان، فقر و بیکاری در برخی از افراد تهیدست، عقده ی حقارت ایجاد می کند و فرد را به ارتکاب جرم وامی دارد. به طور مثال، در اغلب دخترانی که منحرف شده اند؛ از یک سو، دارای زندگی محقر بوده و از سوی دیگر تمایل داشته اند که لباس های فاخر و تجملات دیگر را داشته باشند. بنابراین در جامعه ای که توزیع ثروت به صورت عادلانه صورت نمی گیرد، هر روز شاهد فقیرتر شدن فقرا و غنی تر شدن ثروتمندان خواهیم بود که این امر باعث افزایش فاصله ی طبقاتی شده و اثرات مخربی را در پی دارد که از جمله ی آنها، می توان به پیدایش جرم و بزهکاری و اشاعه ی آن در جامعه،

اشاره کرد. البته باید گفت که رفاه بیش از حد هم، نیز می‌تواند در بسیاری از موارد فسادبرانگیز باشد (پارسا، ۱۳۷۵).

ج) نقش دوستان ناباب در بروز بزهکاری

همه‌ی ما این شعر را بارها و بارها شنیده‌ایم: «پسر نوح با بدان بنشست؛ خاندان نبوتش گم شد»؛ دوستی از مسایل ضروری زندگی انسان است که بر سرنوشت دنیا و آخرت او تأثیر می‌گذارد و نیک و بد کردارهای آدمی را رقم زده و جهت می‌دهد. گاهی دیده می‌شود که همه‌ی عوامل تربیتی برای یک فرد فراهم بوده؛ اما دوستان ناباب، او را منحرف کرده و از هدایت و رشد بازداشته‌اند (روپیکر، ۱۳۹۱). از طرف دیگر نیز به تجربه ثابت شده که دوستان عاقل و کاردان، بزهکارانی را از ورطه‌های سقوط و هلاکت نجات داده و به ساحل نجات رسانده‌اند. اساساً استعدادها و توانایی‌های آدمی در ارتباطات صمیمی، صادقانه و دوستانه با دیگر افراد است که شکوفا می‌شود. پس ضرورت دوست و رفیق داشتن و معاشرت با دیگران از یک سو و پرهیز از دوستی با دوستان ناباب، ما را بر آن می‌دارد تا در «آیین دوست‌یابی» دقت کنیم.

نتیجه‌گیری

جرم و بزهکاری، امری اجتناب‌ناپذیر است که همه‌ی جوامع بشری، کم و بیش با آن روبرو هستند. این پدیده در جوامع مختلف، دارای مفهوم ثابتی نبوده و در رابطه با جوامع و مکتب‌های حقوقی، اجتماعی، روان‌شناختی و... معانی مختلفی پیدا می‌کند. در بین تمامی این مکاتب، مراد دین اسلام از جرم، انجام دادن فعل یا گفتن قولی است که از سوی شارع و اخلاقیات منع شده باشد و انجام آن، دربردارنده‌ی کیفر و مجازات باشد. به هر حال، نکته‌ی مهم این است که جرم، موجب ایجاد اختلال در نظم جامعه و جریحه دار نمودن وجدان افراد می‌شود؛ همچنان که با وقوع جرایمی نظیر قتل و سرقت، بسیاری از مردم، احساس وحشت و ناامنی خواهند کرد و اینجاست که اهمیت شناسایی عوامل و انگیزه‌های جرم و چگونگی پیشگیری از آنها روشن می‌شود. عملکرد هر انسان تابع نگرشی است که به جهان هستی و نظام



حاکم بر آن دارد. بنابراین اگر خواسته باشیم رفتار کسی را اصلاح کرده و از هرگونه جرمی جلوگیری کنیم؛ مقدمتاً باید بینش او را نسبت به مسئله‌ی مورد نظر اصلاح نماییم. خداوند در قرآن کریم پیام‌هایی را به انسان‌ها داده است که به اشکال مختلف باعث آگاهی انسان در موارد مختلف از جمله آثار گناه می‌گردد. از این‌رو، انسان را از عاقبت گناه و جرم آگاه فرموده و از این طریق خواسته است تا انسان را از ارتکاب اعمال زشت بر حذر داشته و به اصطلاح حقوقی پیشگیری از جرم نماید. از این رو دین مبین اسلام، با اهتمام در نشر تعالیم اخلاقی، تقویت ایمان و اعتقاد مردم به بحث معاد و حسابرسی روز قیامت، تأکید بر فریضه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر، تأکید بر پرداخت خمس و زکات، نهی از ربا و رشوه خواری و... امیدوار است که تا حد امکان، ریشه‌ها و عوامل جرم‌آفرین را در جامعه‌ی اسلامی بخشکاند. بنابراین، بحث اصلی در اسلام، پیشگیری است؛ ولی چنانچه فردی این دستورات را به کار نبسته و دچار لغزش شود، برای جلوگیری از انحراف دیگران است که بحث کیفر و مجازات مجرمین در چهار نوع قصاص، دیات، حدود و تعزیرات، با رعایت احکام خاص هر یک مطرح شده و اجرایی می‌گردد.



منابع و مآخذ

۱. «قرآن کریم» با ترجمه‌ی فولادوند، محمد مهدی ۱۳۸۸. دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. اکبری، حسین ۱۳۹۱. «علل وقوع جرم از دیدگاه اسلام»، پایگاه اینترنتی راسخون.
۳. پارسا، محمد؛ شیرانی، پرویز ۱۳۷۵. «ریشه‌یابی جرم و جنایت در ایران؛ بزهکاری‌های عادی و جنایت‌های سازمان‌یافته»، نشریه‌ی گزارش، شماره‌ی ۶۶.
۴. جامی، مهدی ۱۳۹۱. «نسبی بودن پدیده‌ی جرم»، وبلاگ جزایی رامیان.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ ۱۹، ۱۳۸۷.
۶. روپیکر، محمدرضا ۱۳۹۱. «پیشگیری از جرم از دیدگاه قرآن»، بنیاد علوم و معارف اسلامی.
۷. روزبه، رضا ۱۳۹۷. «بررسی علل ارتکاب جرم در نظام کیفری ایران»، فصلنامه‌ی علمی-حقوقی قانون‌یار، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۷.
۸. سیاح، احمد، فرهنگ جامع عربی، فارسی، جلد اول، نشر اسلام ۱۳۸۷.
۹. شایگان، فریبا؛ جبلی، معصومه ۱۳۸۹. «بررسی عوامل فردی مؤثر بر گرایش بزهکاری زنان»، دوفصلنامه‌ی پلیس زن، سال چهارم، شماره‌ی ۱۳.
۱۰. شیخ حرعاملی، محمد ۱۳۸۵. «وسائل الشیعه»، جلد ۱۸، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت.
۱۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، دفتر ۱۱، ۱۳۹۳.



۱۲. گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۴.
۱۳. محمودی، یوسف؛ خلفیان، عباس؛ پایاب، مهدی ۱۳۹۷. «عوامل مؤثر در افزایش جرم و بزهکاری از دیدگاه اسلام»، فصلنامه‌ی الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار، دوره‌ی اول، شماره‌ی ۲.
۱۴. نبوی، محمدهادی ۱۳۹۱. «علل و عوامل روانی جرم از منظر قرآن کریم»، دوفصلنامه‌ی مهندسی فرهنگی، سال هفتم، شماره‌ی ۷۰.
۱۵. نقیبی، ابوالقاسم ۱۳۹۲. «مؤلفه‌های کرامت انسان از منظر قرآن کریم»، فصلنامه‌ی سراج منیر، سال دوم، شماره‌ی ۸.
۱۶. یامین پور، وحید ۱۳۸۹. «بررسی علل گرایش به جرم و انحراف در ساخت اجتماعی جوامع در حال توسعه با تکیه بر تغییر ساختار خانواده‌ی ایرانی-اسلامی»، پژوهشنامه‌ی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره‌ی ۲.